

# عملکرد شورای امنیت در قبال بحران سومالی

□ ■ نوشته: دکتر سید داود آقائی

از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

## مبحث اول: ریشه‌های بحران

استعماری در گذشته دور و نزدیک می‌باشد هدف این مقال نیست، هرچند ناگزیر باید اعتراف کرد که مدعیان و طرفداران اعطای کمک‌های انساندوستانه به این کشور، خود در پیدایش وضع پیش‌آمده بزرگترین نقش را داشته‌اند و در واقع سوداگرانی که برای اجرای عدالت در زمینه توزیع غذا و نجات مردم سومالی به این کشور وارد شدند همانهایی بودند که چندی پیش و در زمانی نه چندان دور لقمه را از دهان کودکان سومالیایی می‌ربودند و بر رنگین سفره‌های خود می‌افزودند. در این جا، به بررسی نحوه عمل و اهداف دولت‌ها در سومالی، در پوشش قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

## مبحث دوم: مداخله جامعه بین‌المللی

با اوجگیری بحران در سومالی و آگاهی افکار عمومی رفته‌رفته دولت‌ها و مردم جهان به وسعت فاجعه انسانی در آن کشور پی بردند. دبیرکل سازمان ملل متحد نیز با گزارش‌های خود بخش‌های مختلف سازمان و بویژه شورای امنیت را از این مسئله مطلع ساخت. سرانجام در پی تقاضای دولت سومالی از شورای امنیت مبنی بر بررسی موضوع، قطعنامه شماره ۷۳۳ در ژانویه ۱۹۹۱ به تصویب رسید و بدین ترتیب سازمان ملل متحد و قدرتهای بزرگ درگیر بحران سومالی شدند.<sup>۲</sup>

پس از سقوط «محمد زیادباره» رئیس‌جمهور سومالی در ماه ژانویه ۱۹۹۱ (بهمن ۱۳۶۹) مبارزه بر سر قدرت بین قبایل، سرتاسر سومالی را فرا گرفت. در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ جهان رفته‌رفته پی برد که سومالی گرفتار يك بحران عمیق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و انسانی شده است. وقوع جنگهای داخلی، گسترش ناامنی و ورشکستگی اقتصادی بیانگر این نکته بسیار ساده بود که در سومالی، جامعه مدنی فروپاشیده است؛ نتیجه، قحطی و گرسنگی بود، به گونه‌ای که در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ بالغ بر ۳۵۰،۰۰۰ نفر جان خود را بر اثر گرسنگی از دست دادند و بیش از پنج برابر این رقم با خطر مرگ روبرو بودند. به بیان دیگر، جهان شاهد این ماجرای دردناک بود که بیش از دو پنجم جمعیت در معرض نابودی قرار گرفته‌اند، و کمک‌های انساندوستانه نهادهای بین‌المللی، سازمان ملل متحد و برخی از کشورهای جهان نیز به لحاظ مشکلات امنیتی و محدودیت امکانات پاسخگوی نیازها نیست. در چنین اوضاع و احوالی بود که ایالات متحده آمریکا زیر چتر سازمان ملل متحد و در چارچوب قطعنامه‌های آن، همراه با تقریباً چهل کشور دیگر به امید یا به بهانه یافتن پاسخ مناسب برای این مشکل دست به اقدامات نظامی زد. یافتن علل پیدایش چنین وضعی که طبعاً ناشی از سیاستهای

## قطعهنامه ۷۳۳ شورای امنیت:

در این قطعهنامه، شورای امنیت نگرانی خود را در مورد وخامت اوضاع که منجر به مرگ انسانها بر اثر گرسنگی و ویرانی کشور سومالی می شود، ابراز داشت و بر این نکته تأکید کرد که شرایط موجود، صلح و امنیت و ثبات منطقه را به خطر می اندازد. لذا از دبیرکل خواست کمکهای انساندوستانه سازمان ملل و سازمانهای تخصصی آن سریعاً افزایش داده شود و توزیع این کمکها به نحوی انجام گیرد که همه مناطق کشور از آن بهره مند شوند.

بعلاوه، از دبیرکل تقاضا شد که همراه دبیرکل سازمان وحدت آفریقا و دبیرکل جامعه عرب در جهت تأمین هدفهای زیر سریعاً با همه گروههای درگیر در مناقشه تماس حاصل کند:

- ترك خشونت از سوی گروههای درگیر؛

- کسب موافقت گروههای درگیر در مورد توزیع کمکهای انساندوستانه؛

- برقراری آتش بس و پایبندی طرفهای درگیر به اجرای آن؛

- جلب همکاری طرفهای ذیربط با اقدامات دبیرکل سازمان ملل در فرآیند حل سیاسی مناقشه در سومالی. همزمان، از گروههای درگیر مصرا نه درخواست شد که برای استقرار آتش بس و حل سیاسی مناقشات، به اقدامات خصومت آمیز خاتمه دهند.

در این قطعهنامه آمده بود که تصمیم شورای امنیت مبنی بر تحریم تسلیحاتی کامل و فراگیر در جهت استقرار صلح و ثبات تا زمانی که شورای امنیت تصمیم دیگری در این مورد اتخاذ کند، لازم الاجرا خواهد بود.

شورا همچنین از گروههای درگیر خواست که: اولاً، امنیت کارمندان سازمانهای مسئول کمکهای بشردوستانه را تضمین کنند و آنها را یاری دهند؛ ثانیاً، احترام کامل برای مقررات و اصول حقوق بین الملل در مورد امنیت افراد غیرنظامی قائل شوند. و بالاخره از کشورها و سازمانهای ذیربط تقاضا شده بود که کمکهای خود را به سومالی ادامه دهند. با این حال، تصمیمات و تقاضاهای شورای امنیت و اقدامات دبیرکل و دیگر سازمانهای بین المللی برای جلوگیری از تشدید بحران و حل سیاسی مسئله، از سوی طرفهای درگیر در مناقشه کاملاً نادیده گرفته شد و بی اثر ماند.

طبق گزارش صلیب سرخ جهانی، در مدت سه ماه پس از تصویب قطعهنامه ۷۳۳، ادامه درگیریهای نظامی موجب مراجعه ۲۵۰۰ مجروح به بیمارستانهای وابسته به این سازمان گردیده بود و طبق گزارش مورخ ۱۹۹۲/۲/۸ دبیرکل سازمان ملل متحد، یکصد هزار نفر از خاک سومالی به کنیا پناه برده بودند که تحت شرایط بسیار دشوار و غیرقابل قبولی زندگی می کردند.

بر اثر فعالیتهای دبیرکل سازمان ملل متحد، دبیرکل جامعه عرب و دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، قرارداد آتش بس و موافقت نامه هائی در مورد ادامه کار ناظران سازمان ملل بر آتش بس، در سوم مارس ۱۹۹۲ بین طرفهای درگیر در موگادیشو به امضاء رسید. ۳ لکن قرارداد مزبور هم نتایج لازم را به بار نیاورد و ادامه برخوردهای نظامی مانع رسیدن مواد غذایی به نیازمندان شد. بعنوان مثال، یک کشتی حامل ۴۵ تن مواد غذایی که توسط یونیسف فرستاده شده بود و کشتی دیگری که حامل کمکهای «برنامه جهانی غذا» بود در تاریخ ۲۹ فوریه و ۳ و ۵ مارس ۱۹۹۲ پیش از ورود به بندر موگادیشو مورد حمله

قرار گرفت و سرانجام منطقه را ترك کرد.

در پی این رویدادها، شورای امنیت در قطعهنامه ۷۴۶، ضمن تأکید بر مفاد قطعهنامه ۷۳۳ و موافقتنامه موگادیشو، از دبیرکل خواست که در چارچوب همکاری با سازمانهای بین المللی، منطقه ای، مذاکره با طرفهای درگیر در سومالی را به منظور برگزاری يك کنفرانس بین المللی آشتی و وحدت ملی آغاز کند.

با توجه به بی نتیجه ماندن این تصمیمات، دبیرکل سازمان ملل طی گزارش مورخ بیست و یکم آوریل ۱۹۹۲ به شورای امنیت اعلام کرد که در شاخ آفریقا ۲۳ میلیون نفر در معرض خطر مرگ ناشی از گرسنگی قرار گرفته اند و سازمانهای بین المللی غیر دولتی، سازمان ملل متحد را به لحاظ عدم اتخاذ مواضع قاطع و دست زدن به اقدامات جدی، مورد انتقاد قرار داده اند.

لذا با در نظر گرفتن وظایف و مسئولیتهای سازمان ملل بویژه در زمینه «ایجاد صلح» پیشنهاد کرد که نیروهای سازمان ملل به سومالی اعزام شوند.

گرچه این طرح به علت عدم موافقت دستکم یکی از طرفهای درگیر در موگادیشو مورد تأیید شورا واقع نشد، لکن شورا در قطعهنامه ۷۵۱، تصمیم به ایجاد نیروی موسوم به «یونوسوم» United Nations Operation in Somalia (UNOSOM) گرفت و از دبیرکل تقاضا کرد سریعاً واحدی متشکل از ۵۰ نفر ناظر سازمان ملل برای نظارت بر آتش بس به موگادیشو اعزام نماید.

شایان ذکر است که در بندهای ۵ و ۶ و ۷ و ۹ قطعهنامه مذکور، بر آتش بس، حل مسالمت آمیز اختلافات و آشتی ملی تأکید گردیده و در ماده ۱۰ از دبیرکل مجدداً تقاضا شده بود که همراه با سازمانهای منطقه ای تلاشهای خود را به منظور برپائی کنفرانس صلح، آشتی و وحدت ملی ادامه دهد.

در پایان قطعهنامه بر این موضوع تأکید شده بود که محور گزارش های دبیرکل و قطعهنامه های شورای امنیت حل مسالمت آمیز اختلافات، آشتی و وحدت ملی می باشد. به هرحال پس از کسب موافقت طرفهای درگیر در موگادیشو در ۵ ژوئیه ۱۹۹۲، ۵۰ نفر ناظر به این شهر گسیل شدند. اما توصیه ها، تقاضاها و اقدامات شورای امنیت در سومالی مورد توجه قرار نگرفت و اوضاع رو به وخامت گذاشت. بر اساس گزارش های سازمانهای بین المللی غیر دولتی، در سومالی، خطر مرگ ۴/۵ تا ۶ میلیون نفر را تهدید می کرد و جنگ بین دو جناح کنگره متحد سومالی و فعالیتهای گسترده رازنرها عامل اصلی وخامت اوضاع محسوب می شد.

اقدامات دبیرکل سازمان ملل، کشورهای منطقه و سازمانهای منطقه ای، به گردهمائی ششم ژوئن ۱۹۹۲ در اتیوپی انجامید که ضمن آن گروه از سومالی با میانجیگری اتیوپی، در موارد زیر به توافق رسیدند:

- برقراری آتش بس تحت نظارت سازمان ملل متحد، سازمانهای بین المللی و منطقه ای؛
- برپائی کنفرانس مشترك در ظرف سه ماه به منظور تشکیل يك دولت موقت در سومالی؛
- تأیید آتش بس ۱۹۹۲؛
- پایبندی طرفهای درگیر به خودداری از اختلال در توزیع مواد

جناح‌های درگیر در جنگ داخلی سومالی خواهان برگزاری آتش‌بس و افزایش کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل به این کشور شد، در حالی که درگیری‌های قومی افزایش می‌یافت و قحطی و گرسنگی مردم بیشتری را از پای درمی‌آورد، در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۹۲ ضمن تصویب قطعنامه ۷۵۱<sup>۴</sup> تصمیم به اجرای «عملیات سازمان ملل متحد در سومالی» گرفت. طبق این قطعنامه عملیات شامل اعزام پنجاه ناظر آتش‌بس و تعدادی مأمور امنیتی برای حفاظت از ناظران آتش‌بس می‌شد. متعاقباً، طبق قطعنامه‌های ۷۷۵ و ۷۹۴ شورای امنیت تعداد نیروهای امنیتی سازمان ملل در سومالی افزایش یافت و به ۳۵۰۰ نفر رسید.

هدف از اعزام ۵۰ ناظر صلح به سومالی نظارت بر اجرای آتش‌بسی بود که بین «علی مهدی محمد» رئیس‌جمهور موقت و «ژنرال عیدید» به امضاء رسیده بود. هم‌ناظران آتش‌بس و هم نیروهای امنیتی سازمان ملل با موافقت گروه‌های اصلی متخاصم به سومالی اعزام شدند. گرچه دولت سومالی به هنگام اعزام این نیروها فاقد حکومت مرکزی بود ولی رضایت گروه‌های عمده متخاصم را می‌توان به منزله رضایت قبلی سومالی تلقی کرد. مضافاً اینکه هدف کلی این عملیات نظارت بر اجرای آتش‌بس بود و این نیروها در عملیات دیگری مشارکت نداشتند.

بنابراین تا آن زمان نیروهای سازمان ملل در سومالی (UNOSOM) در چارچوب عملیات حفظ صلح انجام وظیفه می‌کردند.<sup>۵</sup>

## مبحث چهارم: گزارش دبیرکل از اوضاع سومالی و ارائه راه‌حله‌ها

### مداخله بشردوستانه در سومالی

در ۲۹ نوامبر ۱۹۹۲ دبیرکل سازمان ملل متحد طی گزارشی بعنوان ریاست شورای امنیت که در ۳۰ نوامبر همان سال بعنوان سند شماره S/24868 ثبت و منتشر شد، ضمن تشریح اوضاع و احوال موجود در سومالی ۵ راه حل پیشنهاد کرد که بر محور چگونگی ایجاد شرایط لازم برای تحویل قطعی کمک‌ها به مردم گرسنه و قحطی زده سومالی دور می‌زد. دبیرکل در این گزارش به ارزیابی شرایط موجود سومالی پرداخت. در اینجا لازم است به ذکر جزئیات گزارشی که بیانگر وضع رقت‌بار مردم گرسنه سومالی بود بپردازیم تا معلوم گردد سومالی در آن مقطع زمانی چگونه با فقر، قحطی، گروه‌های مسلح و راهزنان دست و پنجه نرم می‌کرده است: دولت و حاکمیتی وجود نداشت؛ توزیع کمک‌ها با مانع روبرو یا به زور تصاحب می‌شد یا سر از بازار سیاه درمی‌آورد؛ نیروهای امدادی با حمله مسلحانه مواجه می‌شدند و هیچ کس مسئولیت این کارها را بر عهده نمی‌گرفت؛ راه‌حلهای میانجی‌گرانه و آشتی‌جویانه نیز راه به جایی نمی‌برد. در چنین حال و هوایی بود که دبیرکل سازمان ملل از شورا خواست موضوع سومالی را براساس فصل هفتم منشور مدنظر قرار دهد. دبیرکل در این گزارش اعلام کرد: «عملیات سازمان ملل متحد در سومالی (UNOSOM) با مانع مواجه و به همین دلیل وظایف محوله با ناکامی قرین شده است. در سومالی حکومت و دولتی سر کار نیست و این کشور گرفتار دزدی و راهزنی است و عملیات امدادی سازمان ملل با هجوم گروه‌های مسلح روبرو

غذائی و نشان دادن همکاری با سازمانهای بین‌المللی بشردوستانه. توافق فوق نیز کارساز نیفتاد: در ماه ژوئن یک کشتی حامل ۳۴۰۰ نفر سومالیایی پس از هشت روز سرگردانی بالاخره در بندر عدن پذیرفته شد و ۱۴۰ نفر، عمدتاً از کودکان، به علت گرسنگی جان سپردند. در همان ماه پنجاه هزار نفر از سومالی به اتیوپی، کنیا و عدن پناه بردند. در داخل سومالی نیز اماکنات نظامی طرفین رو به فزونی نهاد و درگیریها تشدید شد.

با توجه به گسترش برخوردهای مسلحانه و نیز تقاضای گروه‌های درگیر، شورای امنیت قطعنامه ۷۶۷ را تصویب کرد و موارد زیر را مورد تأکید قرار داد:

(۱) در صورت عدم همکاری گروه‌های درگیر با اقدامات سازمان ملل و کشورهای منطقه و سازمانهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی، شورای امنیت احتمال استفاده از روشهای دیگر برای توزیع مواد غذایی را مردود نخواهد شمرد؛

(۲) رعایت تحریم نظامی سومالی؛

(۳) حمایت از تصمیم دبیرکل مبنی بر اعزام یک «گروه فنی» به سومالی که تحت نظر نماینده ویژه دبیرکل در سومالی قرار گیرد؛

(۴) درخواست از دبیرکل که مجدداً به تلاشهای خود برای برپائی کنفرانس آشتی و وحدت ملی ادامه دهد.

تصمیمات و تقاضاهای شورا، همانند اقدامات دبیرکل و دیگر سازمانهای منطقه‌ای، نه تنها نتیجه مثبتی در برداشت بلکه اوضاع رو به وخامت نهاد.

در گزارش مورخ ۱۹۹۱/۱۱/۲۵ دبیرکل که مورد تأیید شورای امنیت نیز قرار گرفت آمده بود:

- موقعیت سازمان ملل در سومالی غیرقابل قبول و غیرقابل دفاع است؛

- ۸۰ درصد مواد غذایی ارسال شده به سومالی بوسیله راهزنها و گروه‌های سیاسی سازمان یافته ربوده می‌شود؛

- به کشتی‌های سازمان ملل حامل مواد غذایی حمله می‌شود و اعضای گروه‌های امداد مستقیماً مورد حمله قرار می‌گیرند.

در ۲۷ نوامبر (۱۹۹۱) ایالات متحده آمریکا طرحی مبنی بر اعزام سی هزار سرباز آمریکائی به سومالی ارائه کرد و همچنین آمادگی خود را برای انتقال سیصد سرباز بلژیکی، کانادائی و مصری به سومالی اعلام داشت.

شورای امنیت قبلاً با اعزام سه هزار و پانصد سرباز موافقت کرده بود، اما فقط پانصد سرباز پاکستانی برای بازگشائی فرودگاه موگادیشو به سومالی منتقل شده بودند. بدین ترتیب، عدم موفقیت سازمانهای بشردوستانه منجر به دخالت سیاست‌جامعه بین‌المللی شد و شکست راه‌حلهای سیاسی برای بازگرداندن صلح و امنیت به سومالی رفته‌رفته زمینه را برای مداخله نظامی نیروهای چندملیتی فراهم ساخت.

## مبحث سوم: نقش نیروهای حافظ صلح در سومالی

شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از آن که بموجب قطعنامه ۷۳۳ (ژانویه ۱۹۹۱) در اولین موضعگیری خود ضمن تحریم تسلیحاتی

پیشنهاد پنجم که در انطباق با نقش سازمان ملل در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد و باعث توسعه و تعالی نقش سازمان در زمینه نظام امنیت جمعی می‌گردد آنست که اقدامات تحت فرماندهی و به نام سازمان ملل انجام گیرد. روش کار نیز می‌تواند آن باشد که دبیرکل با اجازه شورای امنیت عهده‌دار این امر شود و نیروهای حافظ صلح سازمان ملل بر اساس سوابق عمل کنند، یا اینکه شورا طریق دیگری انتخاب نماید. بر این اساس، اعضائی که اعلام آمادگی می‌کنند، می‌بایست فرماندهی و کنترل سازمان ملل را بپذیرند و دستور را از سازمان و نه از دول متبوع خود بگیرند.

دبیرکل پس از ارائه این پیشنهادها، خواستار تصمیم جدی و فوری شورای امنیت شده و افزوده بود سوما لی در حال حاضر فاقد هرگونه حکومت و حاکمیتی است و لذا امکان ورود به مذاکرات وجود ندارد و چاره‌ای جز آنکه شورا طبق فصل هفتم منشور عمل کند و اصلح آنست که عملیات تحت فرماندهی سازمان ملل باشد؛ در غیر این صورت اجازه دخالت به دول عضو داده شود و در هر دو صورت، اهداف عملیات باید بطور دقیق مشخص گردد. زمان و مدت عملیات نیز باید معلوم باشد.<sup>۷</sup>

بنابراین، چنان که از فحوای گزارش برمی‌آید، سه راه حل نخست از سوی دبیرکل غیرعملی و ناممکن تلقی می‌شده و پنجمین راه حل نیز که دبیرکل آشکارا به آن تمایل داشته، عملیات قهری چندملیتی بوده که می‌بایست تحت فرماندهی و نظارت سازمان ملل متحد انجام پذیرد؛ آن هم به دلیل محدودیت امکانات سازمان ملل و عدم همکاری لازم از سوی اعضاء راه‌حلی غیرعملی محسوب می‌شود. لذا دبیرکل با توجه به این که آمریکا هرگز نمی‌پذیرفت نیروهای نظامی خود را تحت فرماندهی نهاد یا شخصی غیرآمریکائی قرار دهد، ظاهراً چاره‌ای جز پذیرفتن راه حل چهارم و نقش خاص ایالات متحده در این زمینه نداشته است.

در واقع، از زمانی که اندیشه مداخله نظامی مورد قبول قرار گرفت، پذیرفتن نقش برتر آمریکا اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید؛ چه در استراتژی همکاری آمریکا با سازمان ملل، اصل بر فرمانبری سازمان از آمریکا است و نه بالعکس. نیکسون بعنوان رهنمود به دولتمردان آمریکا و تشریح سیاست خارجی آن کشور نوشته است: «تحت هیچ شرایطی یک کشور بزرگ نمی‌تواند سرنوشت منافع خود را به دست سازمان ملل یا هر نهاد جمعی دیگری بسپارد تا برای او تصمیم بگیرند. البته باید حمایت سازمان ملل را برای اعمال سیاستهای خود داشته باشیم اما نه اینکه مسئولیت آنها را به سازمان ملل واگذاریم».<sup>۸</sup>

لذا عملیات قهرآمیز توسط گروهی از کشورها و با مجوز شورای امنیت مورد تأیید قرار گرفت. هرچند به نظر می‌رسید که دول عضو سازمان نسبت به اصل قضیه و اینکه شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور موضوع را مورد بررسی قرار داده و تصمیم بگیرد اعتراضی نداشته‌اند و این اجماع کلی حاصل شده بوده که وضع موجود در کشور سوما لی تهدیدی نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی است، لکن واکنش‌ها به این پیشنهاد و راه حل، آشفته بود. اعتراض بعضی از دول عضو سازمان بیشتر بر این پایه بود که «دخالت» در سوما لی در اولویت قرار ندارد و اینکه اقدامات قهری می‌باید به نام و تحت فرماندهی سازمان ملل صورت گیرد، زیرا دخالت ایالات متحده با مجوز سازمان ملل اقدامی یک جانبه تلقی می‌شود و موضوع به صورت یک جنگ و تهاجم کشوری به کشور دیگر درمی‌آید. ولی از آنجا که در اصل قضیه

می‌شود و لذا لازم است نحوه برخورد سازمان با موضوع تغییر یابد.» دبیرکل یادآور شد که قضیه سوما لی قبلاً مورد بررسی غیررسمی شورا قرار گرفته و نظر بر آن بوده که ادامه این وضع غیر قابل تحمل و اقدامات معموله در این خصوص ناکافی است.

دبیرکل در این گزارش راه‌حلهای مختلف را طی ۵ بند به شرح زیر پیشنهاد و میزان احتمال موفقیت هر یک را بیان کرد:

اول: عملیات ملل متحد در سوما لی طبق روال قبلی یعنی در قالب نیروهای حافظ صلح ادامه یابد که این امر مستلزم نوعی توافق با رهبران گروههایی است که عملاً قدرت را در سوما لی در دست دارند. ادامه این روند نتیجه مثبتی نخواهد داشت زیرا گروههای مختلفی در سوما لی فعالند؛ از جمله ژنرال عیدید با استقرار نیروهای ملل متحد در منطقه موافق نیست و بعلاوه تضمینی وجود ندارد که توافقنامه حاصله رعایت شود.

دوم: از اندیشه استفاده از پرسنل نظامی بین‌المللی در جهت حمایت از فعالیتهای بشردوستانه دست برداریم و اجازه دهیم که مؤسسات و نهادهای بشردوستانه خود با گروههای مسلح موجود به توافق برسند، زیرا این نظر ابراز شده که دخالت نیروهای نظامی ممکن است وضع را پیچیده تر کند. ولی قبول این پیشنهاد مستلزم آنست که کمکها به دست نیروهای غیرقانونی نیفتد یا از بازار سیاه سر در نیآورد و با توجه به مراتب فوق چاره‌ای جز این نیست که تمهیدات قهرآمیز بیشتری به کار گرفته شود.

در حال حاضر در سوما لی حکومتی بر سر کار نیست که درخواست استفاده از زور نماید و لذا لازم است شورا موضوع را بر اساس ماده ۳۹ منشور بعنوان تهدید نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی مورد رسیدگی قرار دهد و تصمیم بگیرد که چه اقداماتی باید برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی معمول گردد. در این زمینه می‌بایست سلاح‌های سنگین موجود در دست گروهها جمع‌آوری و آتش بس بین آنها برقرار گردد. پیشنهاد سوم: این پیشنهاد متکی بر نوعی نمایش قدرت است، با این هدف که گروههای غیرقانونی مرعوب شوند تا نیروهای امدادی قادر باشند کمک‌رسانی را ادامه دهند. ولی صاحب‌نظران عقیده دارند که انواع سلاحهای موجود در دست گروههای متخاصم قابل اغماض نیست، افراد گروهها نیز آموزش نظامی دیده‌اند و مهمات هم به اندازه کافی وجود دارد. بدین ترتیب، موفقیت سازمان از این طریق مورد تردید جدی است.

چهارم: راه حل چهارم اجرای عملیات قهرآمیز در سراسر سوما لی است که توسط گروهی از کشورها و با مجوز شورای امنیت به مرحله اجرا درآید. در این خصوص ملاقاتی با لارنس ایگلبرگر معاون وزارت خارجه آمریکا صورت گرفته و وی اطلاع داده است که اگر اجازه اقدام از سوی شورا داده شود، ایالات متحده آمادگی به انجام رساندن این عملیات را دارد. در این صورت، قطعنامه شورا در جهت تحقق وظایف محوله به دبیرکل و به منظور امداد رسانی و سازش ملی و بازسازی سوما لی خواهد بود. گزارشهای دوره‌ای به شورای امنیت خواهد رسید و پس از کفایت اقدامات قهری، نیروهای حافظ صلح بار دیگر عهده‌دار امور می‌گردند.

قطعنامه شورا می‌بایست حاوی این نکته باشد که عملیات بر طبق قوانین و مقررات بشردوستانه صورت می‌پذیرد و شورا یا دبیرکل این اختیار را خواهند داشت که دفتر نظارت بر عملیات ایجاد کنند یا اینکه شورای امنیت یک سرفرماندهی موقت دایر نماید.

سازمانها را تضمین نمایند. شورا همچنین تخلف از قوانین بین المللی حقوق بشر از جمله جلوگیری از ارسال مواد غذایی و دارویی برای نیازمندان در سومالی را شدیداً محکوم کرده و هشدار می‌داد افرادی که از دستور تخلف کنند، مسئول عواقب امر خواهند بود. شورا از دبیرکل و نماینده ویژه خود می‌خواست به تلاشهایشان برای دستیابی به یک راه حل سیاسی در سومالی ادامه دهند.

شورای امنیت که قصد داشت اقدام نظامی نیروهای مؤتلف کاملاً محدود و مختصر باشد، از دبیرکل درخواست کرد طی پانزده روز طرحی برای واگذاری عملیات به سازمان ملل ارائه کند.

روز بعد از تصویب قطعنامه، پوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا به دبیرکل نوشت:

«می‌خواهم تأکید کنم که مأموریت نیروهای مؤتلف محدود و مشخص است: ایجاد شرایط امنی که عملیات انساندوستانه را امکان‌پذیر سازد و انتقال این وظیفه امنیتی به نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد.» وی همچنین توضیح داد که «اهداف ایالات متحده می‌تواند، و باید در کوتاه مدت تحقق یابد و به محض حصول هدف، نیروهای مؤتلف درحالی که وظیفه امنیتی خود را به نیروی پاسدار صلح سازمان ملل انتقال می‌دهند از سومالی خارج خواهند شد.»<sup>۱۱</sup>

ولی به نظر دبیرکل، به وظایف نیروهای چندملیتی می‌بایست خلع سلاح گروههای مسلح را افزود چرا که در غیر این صورت بازگرداندن صلح و ایجاد یک حکومت قانونی نمی‌توانست امکان‌پذیر باشد. سرانجام نظر «پطروس غالی» درخصوص خلع سلاح گروهها، مورد قبول نیروهای مؤتلف قرار گرفت و خروج آنها از سومالی موکول به انجام این امر مهم شد.<sup>۱۲</sup>

### مبحث ششم: موضع دولت کلینتون در قبال بحران سومالی

به منظور تحقق اهداف پیش‌بینی شده در قطعنامه ۷۹۴ شورای امنیت، ۳۵ هزار نیروی چندملیتی از ۲۳ کشور که ۲۸ هزار نفر آنها را نیروهای آمریکائی تشکیل می‌دادند برای کمک به پاک‌کردن آشتی ملی وارد سومالی شدند. بیل کلینتون درحالی قدرت را در کاخ سفید به دست گرفت که کمکهای بشردوستانه بطور منظم به سوی نواحی بحرانی سومالی جریان داشت و کوشش‌های میانجیگرانه و موافقت گروههای عمده با برگزاری کنفرانسی در ژانویه ۱۹۹۳ در مورد آشتی ملی درحال افزایش بود. گرچه کلینتون با تأکید بر اولویت حل مسائل داخلی بر سر کار آمد، اما در ضمن به نفع اعمال یک سیاست خارجی قدرتمند بر پایه «چندجانبه گرایی مثبت» تبلیغ می‌کرد. دولت جدید در روزهای نخست به فشار بر سازمان ملل برای واگذاری سریع مسئولیت به «UNOSOM» ادامه داد؛ گرچه عده‌ای از باقی ماندن یک بخش از نیروهای لجستیکی حمایت می‌کردند، آنها تردید داشتند که سازمان ملل هنوز آمادگی لازم را برای اقدام پیدا کرده باشد.

تقریباً در اواخر ۱۹۹۳ بود که جنگ میان گروههای سومالیائی و نیز جنگ آنها با نیروهای چندملیتی، برخی از مقامات ایالات متحده را به این باور کشاند که لازم است نیروی نظامی بزرگتری تحت پوشش آمریکا برای کمک به سازمان ملل متحد در سومالی باقی بماند. این‌ها نخستین نشانه‌های تغییر در طرح اولیه بود که حضور نیروها

یعنی اقدام بر طبق فصل هفتم منشور اعتراضی وجود نداشت، اعضای دائم شورای امنیت پس از بررسی موضوع و با توجه به قطعنامه‌های صادره درخصوص سومالی به سوی پیش‌نویس قطعنامه‌ای که فرماندهی عملیات را به آمریکائی‌ها واگذار می‌کرد، حرکت کردند. در همان زمان، دبیرخانه سازمان ملل تأکید داشت که نیروهای مؤتلف اساساً باید پیش از واگذاری کارها به سازمان ملل، گروههای سومالیائی را خلع سلاح کنند؛ ولی ایالات متحده، پذیرش هرگونه تعهدی از این قبیل را رد کرد. بنابراین شورای امنیت به اتفاق آراء قطعنامه ۷۹۴ را در سوم دسامبر ۱۹۹۲ تصویب کرد:

«با توجه به قطعنامه‌های گذشته شورا و ابعاد فاجعه، وضع موجود تهدیدی جدی نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی است.»

### مبحث پنجم: قطعنامه ۷۹۴ شورای امنیت و استفاده از زور در سومالی

شورا بر اساس قطعنامه ۷۹۴ (۳ دسامبر ۱۹۹۲) اعلام داشت که مصمم است هرچه زودتر شرایط ضروری برای توزیع مواد غذایی و کمکهای بشردوستانه در سومالی را در اسرع وقت فراهم آورد و همچنین ترتیبات لازم را برای برقراری صلح و ثبات و حکومت قانون و نظم در جهت تسهیل فرآیند آشتی و ادامه فعالیت‌های سازمان ملل بدهد. به این منظور، شورای امنیت فصل هفتم منشور را که به دولت‌های شرکت‌کننده اجازه می‌دهد از همه وسائل ضروری و لازم استفاده کنند، مبنای کار قرارداد و اعلام داشت که اقدامات نظامی باید با همکاری دبیرکل و کشورهای شرکت‌کننده انجام پذیرد.

شورای امنیت در قطعنامه ۷۹۴ درحالی که دولت‌ها اجازه توسل به قدرت نظامی در سومالی داد که دولت آن کشور (اگر فرضاً دولتی وجود می‌داشت) قبل از تصمیم شورا بطور رسمی درخواستی برای مداخله تسلیم سازمان ملل نکرده بود.

بر پایه این قطعنامه، دول عضو و دبیرکل سازمان ملل اجازه داشتند ترتیبات لازم برای ایجاد فرماندهی واحد و کنترل نیروهای عمل‌کننده فراهم آورند. شورا همچنین از کشورهایی که قادر بودند در این مأموریت مشارکت جویند می‌خواست نیروی نظامی و نیازهای ضروری و فوری این عملیات را تأمین کنند.

شورای امنیت در باب نظارت بر عملیات نظامی در سومالی تصمیم گرفت کمیسیونی متشکل از اعضای شورای امنیت را مأمور نظارت بر اجرای این قطعنامه و دادن گزارش به شورا نماید.

قطعنامه از طرف‌های درگیر می‌خواست فوراً مخاصمات جاری را ختم، با برقراری آتش بس سرتاسری موافقت و با نماینده ویژه دبیرکل برای پیش بردن عملیات امدادی و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات همکاری کنند (این قطعنامه زمانی صادر شد که ۳۰۰ هزار نفر بر اثر قحطی و گرسنگی جان باخته و بیش از ۱ میلیون آواره شده بودند و قریب به ۲ میلیون نفر در معرض خطر مرگ ناشی از گرسنگی قرار داشتند؛ نزدیک به ۴/۵ میلیون نفر یعنی تقریباً نصف جمعیت آن کشور نیز گرفتار سوءتغذیه و امراض مربوط به آن بودند).<sup>۱۳</sup>

در قطعنامه از همه طرف‌های درگیر درخواست شده بود تدابیر لازم برای تسریع عملیات امدادی سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی در سومالی اتخاذ کنند و امنیت و سلامت کارکنان این

انجام وظیفه می‌کرد و طرفدار سرسخت اقدام سنگین و جدی در برابر عیدید بود، برای انتقام خون پاسداران پاکستانی موضع گرفت. در واقع سازمان ملل متحد با تأیید عملیات مسلحانه در برابر عیدید، نقش خود را بعنوان میانجی امین و بی‌طرف از دست داد. با آن که «طرح کشورسازی» به اندازه کافی پیچیده شده بود، نیروهای ایالات متحده - سازمان ملل متحد کوشش می‌کردند آن طرح را در شرایط جنگی، دستکم در موگادیشو تحقق بخشند. «دریاسالار جانانان‌ها» با عزمی راسخ در مصاحبه‌ای که در مجله نیوزویک مورخ ۱۲ جولای ۱۹۹۳ به چاپ رسید گفت: «ما کار را انجام می‌دهیم و دیگران پیروی خواهند کرد.»

به هر ترتیب، عملیات نظامی در طول تابستان ۱۹۹۳ و گاهی اوقات صرفاً با هدف حمله به شهروندان سومالیایی استمرار یافت. ولی مخالفت با حضور طولانی مدت نیروهای آمریکائی، در داخل کنگره شدت گرفت. «رابرت بیرد» رئیس موقت مجلس سنا با اشاره صریح به طرح پرزیدنت «بوش» که تنها برای مأموریت بشردوستانه آمریکائی‌ها و آنهم در مدت زمان محدود تدارک دیده شده بود، خواستار عقب نشینی نیروهای آمریکائی شد. تلفات نیروهای ایالات متحده هر روز افزایش می‌یافت و درحالی که «ژنرال عیدید» همچنان آزاد مانده بود، نیروهای ویژه آمریکائی سخت در تعقیب او بودند. علیرغم این مشکلات، دولت کلینتون در اهداف سیاست خارجی خود ثابت قدم بود. «لس اسپین» وزیر دفاع آمریکا طی نطقی در ۲۷ اوت ۱۹۹۳ گفت: «ما به آنجا [سومالی] رفتیم، تا مردمی را نجات دهیم و موفق شدیم. اکنون در آنجا می‌مانیم تا همان مردم را در بازسازی کشورشان یاری کنیم.» او اضافه کرد: «رئیس‌جمهور کلینتون به ما دستور روشنی داده است که در این راه با دیگر ملت‌ها بمانیم تا به سومالی کمک کنیم.»<sup>۱۵</sup>

با وجود تلفات روزافزون و به تبع آن افزایش فشار از جانب کنگره و مردم، دولت آمریکا اصرار ورزید که شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۸۵۶ را در ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۳ تصویب کند. این قطعنامه حضور سازمان ملل و نیروهای چندملیتی را بطور مؤثر و به منظور اجرای طرح «کشورسازی» حداقل تا سال ۱۹۹۵ در سومالی تثبیت کرد و مجدداً حمایت شورای امنیت را از استمرار «فرایند آشتی ملی و توافق سیاسی» که پیشتر آغاز شده بود، اعلام داشت.

اعضای شورای امنیت در این قطعنامه تأکید کردند که بالاترین اولویت برای عملیات سازمان ملل در سومالی کمک به پیشرفت «فرایند آشتی ملی» است؛ فرآیندی که تأسیس دوباره نهادهای ملی، منطقه‌ای و جامعه مدنی در کل کشور را چنان که در قطعنامه ۸۱۴ ترسیم شده بود امکان‌پذیر می‌ساخت و موجب تقویت آنها می‌شد. سه روز پس از صدور این قطعنامه، شبه نظامیان سومالیایی، یک هلیکوپتر آمریکائی را سرنگون کردند و سه آمریکائی را کشتند. دو هفته بعد یعنی در سوم اکتبر نیز ۱۷ آمریکائی به دست نیروهای سومالیایی کشته و تعداد بیشتری زخمی شدند و در شبیخونی دیگر در موگادیشو یک آمریکائی به گروگان گرفته شد و در صحنه‌ای حقارت‌آمیز که بر پرده تلویزیون‌ها در سراسر جهان آمد، جسد یک آمریکائی در خیابان‌های پایتخت بر زمین کشیده شد.

این حوادث به اختلاف نظرها درباره ماندن یا نماندن آمریکائیان در سومالی دامن زد و مخالفت‌های کنگره با عملکرد دستگاه دیپلماسی آمریکا و دولت کلینتون به شدت افزایش یافت. تلاش‌های دولت در راه دفاع از خود با شکست مواجه گردید و در نهایت کلینتون ناچار شد به

را برای بیش از سه الی چهار ماه پیش‌بینی نمی‌کرد. ولی تغییر اساسی در نگرش‌ها در ۲۶ مارس پیش آمد، یعنی زمانی که شورای امنیت قطعنامه ۸۱۴ را بیشتر تحت فشار آمریکا تصویب کرد. قطعنامه از نماینده ویژه دبیرکل در سومالی دعوت کرد: «مسئولیت تحکیم، گسترش و نگهداری محیطی امن در سراسر سومالی را بپذیرد.» قطعنامه همچنین درخواست کرد که دبیرکل درصدد تأمین بودجه‌ای برای «احیای نهادهای سیاسی و اقتصادی سومالی» برآید. «مادلین آلبرایت» نماینده دائمی جدید ایالات متحده در سازمان ملل متحد بی‌پرده گفت: «... با این قطعنامه، برنامه دشوار و بی‌سابقه‌ای را که چیزی کمتر از احیای یک کشور کامل بعنوان عضو سرفراز، کارآمد و توانمند از جامعه دولت‌ها نیست، آغاز خواهیم کرد.»<sup>۱۳</sup>

دولت کلینتون نه تنها در قطعنامه ۸۱۴ بر «کشورسازی» صحنه گذاشت و نظر دبیرکل را در این مورد، آنگونه که در نامه‌ای در اواخر سال ۱۹۹۲ به «جورج بوش» نوشته بود، مورد تأکید قرار داد، بلکه تصمیم گرفت ۸۰۰۰ سرباز لجستیک آمریکائی را همراه با ۱۰۰۰ نفر نیروی واکنش سریع در آنجا باقی بگذارد؛ که این تغییری عمده در ایده اولیه عقب‌نشینی کامل به‌شمار می‌رفت که هزینه آن بدواً هشتصد میلیون دلار برآورد شده بود. براین اساس واگذاری واقعی مسئولیت به «UNOSOM» تا چهارم ماه مه به تعویق افتاد.

تنها چند هفته بعد، دوباره خشونت در موگادیشو و دیگر بخش‌های سومالی شروع شد. در ۵ ژوئن ۱۹۹۳ نیروهای هوادار ژنرال عیدید به نیروهای سازمان ملل حمله کردند که در این حمله ۲۴ سرباز پاکستانی پاسدار صلح کشته و تعداد بیشتری مجروح شدند.

شورای امنیت در واکنش به این عمل طی اقدامی سریع قطعنامه ۸۳۷ را در ۶ ژوئن ۱۹۹۳ تصویب کرد که دستگیری «ژنرال عیدید» رهبر اتحادیه ملی سومالی و دیگر عاملان حمله را مجاز می‌شمرد. در همین زمان نیروهای رزمی ایالات متحده بازگشتند تا به مواضعی که گمان می‌رفت در اختیار طرفداران «عیدید» است، حمله کنند. این دو قطعنامه (۸۱۴ و ۸۳۷) که در نخستین روزهای زمامداری دولت کلینتون صادر شد و نشانه تغییری بسیار قابل تأمل در سیاست آمریکا بود که آگاهانه در قالب «چندجانبه‌گرایی مثبت» تفسیر می‌شد، مخالفت جمهوریخواهان را برانگیخت. نیکسون در واکنشی انتقادآمیز گفت: «تجربه سومالی درس خوبی بود که چطور نباید سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا اعمال شود؛ چیزی که تحت عنوان برنامه بشردوستانه در زمان پرزیدنت بوش آغاز گردید، به یک پروژه کاملاً متناقض کشورسازی توسط سازمان ملل متحد در زمان کلینتون تبدیل شد. ما بعنوان ثروتمندترین کشور جهان باید همیشه در ارائه کمک‌های بشردوستانه به دیگر کشورها پیشگام باشیم. اما نباید نیروهای نظامی آمریکا را در خدمت پروژه‌های کشورسازی سازمان ملل قرار دهیم مگر اینکه منافع حیاتی اقتضا کند؛ تجربه‌ای که نه در سومالی از آن رضایت داشتیم و نه در هائیتی. باید در مداخلات نظامی از الگوی پرزیدنت بوش در جنگ خلیج فارس پیروی کنیم، یعنی از سازمان ملل برای دفاع از منافع ملی خود بهره جوئیم، نه اینکه در اختیار سازمان ملل قرار گیریم.»<sup>۱۴</sup> در آن زمان ایالات متحده بیش از تعهد خود نسبت به مفاد قطعنامه، درخصوص کشورسازی درگیر شده بود. سازمان ملل متحد توسط «دریاسالار جانانان‌ها» آمریکائی که بعنوان نماینده ویژه دبیرکل

گفت: «سربازان آمریکائی برای دادن کمکهای انسانی به مردم سومالی وارد این کشور شدند، ولی امیدوارم این مأموریت بیش از پیش از مسیر خود منحرف نشود.»

در همین زمینه، «نیویورک تایمز» تقصیر را به گردن سازمان ملل انداخت و نوشت سازمان ملل باید به اهداف اولیه خود بازگردد زیرا مأموریت آن بشردوستانه است و سومالیائی‌ها حتی اگر حامیان یک جنگ طلب باشند نباید با حمله هلی کوپترهای توپدار از پای درآیند. هفته نامه آمریکائی «اسپات لایت» هم ضمن انتقاد از سیاستهای کلینتون در سومالی نوشت: در حقیقت سربازان جوان آمریکائی برای تضمین رسیدن کمکهای غذایی و داروئی به مردم قحطی زده سومالی به آن جا رفته بودند و قرار نبود بنا به تصمیم دبیرکل سازمان ملل اقدام به استقرار دولتی جدید در آن کشور کنند.<sup>۱۸</sup>

راجع به انگیزه و عملکرد شورای امنیت در سومالی باید خاطر نشان ساخت که گرچه تدابیر اتخاذ شده از سوی این شورا در این خصوص سابقه نداشته و یک نوآوری محسوب می شود، و هرچند اقدام شورای امنیت به منزله مداخله در امور داخلی یک کشور بدون کسب رضایت قبلی حکومت مؤثر در آنجا (وتنها با رضایت گروههای عمده درگیر) انجام گرفت، لیکن ابعاد فاجعه انسانی به اندازه ای بود که همه اعضای شورای امنیت با این عملیات موافقت داشتند. علت دیگر رضایت کلیه اعضای شورای امنیت به این امر، نگرانی آنها از گسترش بحران به کشورهای همسایه سومالی بود که موجب شد قضیه به عنوان تهدیدی نسبت به صلح و امنیت بین المللی شناخته شود.

با تصمیم شورای امنیت مبنی بر مداخله انساندوستانه در امور داخلی سومالی مخالفتی جدی صورت نگرفت؛ گرچه انتقاداتی از سوی بعضی از دولتها بر نحوه عملکرد شورای امنیت وارد شد. چین بعنوان عضو دائم شورای امنیت و کشوری که به قطعنامه ۷۹۴ (که مداخله نظامی در سومالی را مجاز شناخت) رأی موافق داده بود، ضمن بیان دلایل خود برای دادن رأی موافق اعلام داشت که قطعنامه به گونه ای تنظیم شده که زمینه تسلط یک دولت را بر عملیات فراهم می سازد. بنابراین نیروهای اعزامی را نمی توان نیروهای سازمان ملل متحد نامید.<sup>۱۹</sup> دولتهای اروپائی که تمایلی به اعزام نیرو به سومالی نداشتند، پس از اعزام نیروهای آمریکائی در دادن کمکهای انساندوستانه به سومالی مشارکت کردند و مواد غذایی و پول برای مردم سومالی فرستادند. برخی از کشورهای مسلمان نیز از برخورد دوگانه شورای امنیت در قضایای بوسنی و سومالی شکایت داشتند. غالب کشورهای جهان سوم عملکرد آمریکا و دیگر کشورهای قدرتمند در سومالی را ناقض اصول منشور متحد و شیوه ای نو برای استقرار سلطه قدرتهای بزرگ در پوشش قطعنامه های شورای امنیت و به بهانه امدادسانی و توزیع کمکهای انساندوستانه دانستند.<sup>۲۰</sup>

## مقایسه عملکرد شورای امنیت در دو بحران عراق - سومالی

چنانچه مقایسه ای بین مداخله شورای امنیت در عراق و سومالی صورت گیرد معلوم می شود که قضیه این کشور جنگزده با قضیه عراق به چند دلیل متفاوت بوده است:

در مورد عراق، قطعنامه ۶۸۸ اجازه بکارگیری نیروی نظامی در مناطق امن را نمی داد، درحالی که قطعنامه های شورای امنیت در قبال

عقب نشینی کامل نیروهای آمریکائی از سومالی تا ۳ مارس ۱۹۹۴ تن در دهد و این درست یکسال پس از زمانی بود که نیروهای آمریکائی می بایست طبق طرح اولیه «بوش» باز می گشتند. بدین ترتیب آمریکائیان ناچار شدند اعتراف کنند که سومالی مکانی نامناسب، در زمانی نامناسب برای تجربه اندوزی دولت کلینتون بوده است.<sup>۱۶</sup>

## نتیجه گیری

واکنش جامعه جهانی و سازمان ملل متحد در برابر بحران سومالی و تجربه حاصله از این بحران که یکی از رویدادهای مهم در صحنه سیاسی جهان محسوب می گردد، باید از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

به اعتقاد بسیاری از آگاهان سیاسی، زمانی که شوروی بعنوان یک ابرقدرت در صحنه سیاست جهانی متلاشی شد و کنار رفت، آمریکا درصدد برآمد اصل سلطه سیاسی را پشتوانه منافع و منابع مورد نظرش در سطح جهان قرار دهد. این اصل بر مبنای نظم نوین جهانی و با استفاده از اهرمهای مشروعی چون سازمان ملل متحد، استراتژی قدرت را فقط از دیدگاه کشورهای قدرتمند صنعتی و در راستای حفظ منافع خاص آنها بررسی می کند. سیاستمداران آمریکائی معتقدند سقوط مارکسیسم جهان را چه از لحاظ روحی و فکری و چه از لحاظ قدرت، آماده پذیرش ریاست ورهبری آمریکا کرده است؛ لذا نباید این فرصت طلائی را از دست داد. چنین تفکری سبب شده است که آمریکا در هر فرصتی از بازوی نظامی خود استفاده کند.

از دیدگاه بین المللی، تصمیم آمریکا به اعزام نیروی نظامی فراوان به سومالی، با هدف تثبیت جایگاه این کشور در قالب باصلاح رهبر جهان آزاد در شرایط پس از جنگ سرد صورت گرفت. پس از جنگ خلیج فارس که منجر به آزادی کویت از اشغال عراق (۱۹۹۱) شد، آمریکا بار دیگر نیروی نظامی انبوهی را به منظور اجرای قطعنامه های شورای امنیت تحت عنوان «عملیات بازگشت امید» وارد معرکه کرد. در هر دو سناریو، آمریکا ابتکار عمل را به دست گرفت و اروپا و ژاپن را واداشت که دستکم در آن مقطع، رهبری آمریکا را برای برقراری نظم نوین جهانی بپذیرند.

تجربه سومالی تکرار سناریوی آمریکا در خلیج فارس با پوششی متفاوت ولی در قالب منشور ملل متحد و قطعنامه های شورای امنیت بود. در واقع، «هدف آمریکا در همه جا و همه حال تعقیب منافع در عین حفظ آرمانها و حمایت از دموکراسی و حقوق بشر در خارج از آمریکا و در صورت اقتضا تحت پوشش سازمان ملل متحد می باشد.»<sup>۱۷</sup>

با تصویب شورای امنیت و اصرار دبیرکل، مأموریت نیروهای صلح سازمان ملل تحت هدایت و فرماندهی ایالات متحده آمریکا، به سرعت از تضمین ایمنی تحویل و توزیع کمک های اضطراری و انساندوستانه، به خلع سلاح گروههای رقیب، تلاش برای استقرار دولتی جدید و اعاده ثبات و آرامش و کوشش برای دستگیری رهبر یکی از گروههای عمده درگیر در بحران سومالی و مجازات وی به علت تشدید حملات نیروهای تحت فرماندهی اش به نیروهای چندملیتی و بویژه آمریکائی تغییر کرد. انحراف سربازان آمریکائی از اهداف اصلی و اولیه کار را به جانی کشاند که بسیاری از سیاستمداران آمریکائی و از جمله «جورج بوش» که خود مبتکر اعزام این نیروها به سومالی بود واکنش نشان دادند. او

نوآوری شورای امنیت در زمینه گسترش وظایف و اختیارات نیروهای حافظ صلح در سومالی بوده است. شورا با تصویب قطعنامه ۸۱۴ (۲۶ مارس ۱۹۹۳) تحولی در نقش این نیروها پدید آورد و وظیفه ایجاد صلح و نه حفظ صلح را به آنها واگذار کرد. بند ۱۰ این قطعنامه به نیروهای مزبور اجازه می‌داد نیروهای طرفین درگیر در سومالی را خلع سلاح کنند.

شورای امنیت با تجویز اقدامات قهری و دادن اختیار به نیروهای حافظ صلح، مسالمت‌آمیز بودن عملیات حفظ صلح را متحول ساخته است.

### منابع و یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به: دکتر داریوش اخوان زنجانی «بحران سومالی و مسئولیت جامعه بین‌المللی» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، شماره ۷۰-۶۹، خرداد و تیر ۱۳۷۲، صص ۳۸-۳۲.
2. Makinda Samuel «Somalia: From Humanitarian Intervention to military offensive», *The World today*, October 1993-p.p. 89-96.
۳. جهانگیر کرمی، شورای امنیت سازمان ملل و مداخله بشردوستانه، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، صص ۹۶.
4. S/Res/751 (1992), 24 April 1992.
۵. سعید میرزائی ینگجه، تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد، (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳)، صص ۱۶۷-۱۶۶.
6. UN/DOC/S/ 24868/29 NOV. 1992.
7. John R. Bolton. «Wrong turn in Somalia», *Foreign Affairs*, Volume 73 No. 1, (January/ February, 1994-p. 58-59).
۸. ریچارد نیکسون، «فراتر از صلح»، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم، پاورقی روزنامه اطلاعات، ۲۸ آذر ۱۳۷۳، صص ۱۴.
9. S/Res/ 794 (1992), 3December 1992.
۱۰. سعید میرزائی ینگجه، پیشین، صص ۱۶۶.
11. John, R. Bolton, *op. cit*, p.61.
۱۲. دکتر داریوش اخوان زنجانی، پیشین، صص ۳۶.
13. John - R. Bolton. *op. cit*, p.63.
14. *Ibid*, p. 65.
15. *Ibid*, p.66.
16. *Ibid*, p.67.
۱۷. ریچارد نیکسون، «فراتر از صلح»، پیشین، صص ۱۴.
۱۸. خبرگزاری ج - ا - «سومالی تهدید جدی علیه سیاست خارجی آمریکا» اطلاعات ضمیمه، ۲۵ مهر ۱۳۷۲.
۱۹. موضوع مورد استناد چینی‌ها اعزام ۲۸ هزار نفری نیروی نظامی آمریکا و فرماندهی عملیات در سومالی می‌باشد.  
ر.ک. سند: S/py. 3145, p-8.
20. Feridoon Shams, «Somali Crisis: Humanity in peril», *Journal of Asian and African Affairs*, (Vol. IV. NO. 2 - Spring 1992, p.p. 8-9).
21. Mark R. Hutchinson «Restoring Hope: U.N.S.C. Resolutions For Somalia and Expanded doctrine of Humanitarian Intervention», *Harvard International Law Journal*, (Vol. 34. 1993. p-28).
۲۲. سعید میرزائی ینگجه، پیشین، صص ۱۶۸-۱۶۶.

مسئله سومالی کاملاً به شکل دستوری صادر شده بود و در فصل هفتم منشور جای می‌گرفت. از طرف دیگر، آنچه به شورای امنیت امکان مداخله در سومالی داد این بود که در آن کشور حکومت مؤثر و مستقر و صاحب قدرتی وجود نداشت و در حقیقت نیروهای بین‌المللی به یک کشور بدون حکومت و حاکمیت وارد می‌شدند. لذا نباید تصور شود که شورای امنیت در قضیه سومالی حاکمیت آن کشور را نقض کرده است.<sup>۲۱</sup>

شورا در قبال بحران سومالی در چارچوب فصل هفتم منشور اقدام به صدور قطعنامه‌های متعددی کرد و حتی به نیروی قهری متوسل شد، به همین لحاظ قضیه سومالی کاملاً بی‌نظیر بود لکن آنچه عملاً نتیجه گرفته شد، این بود که فقدان یک سیستم امنیت دستجمعی اقدامات شورا را فلج کرد و حاصلی در بر نداشت. زیرا گرچه در وهله نخست ۳۵۰۰۰ سرباز مسلح از بیش از ۲۰ کشور جهان در عملیات شرکت کردند، لیکن به علت بروز مقاومت جدی از طرف گروه «ژنرال محمد فرح عیدید» و طولانی شدن عملیات و نیز ملزم نبودن کشورها به اعزام نیروی نظامی، کشورهای عضو به تدریج نیروهای خود را از سومالی خارج کردند و عملیات را کاملاً با شکست روبرو ساختند.

به هرحال می‌توان گفت که شورای امنیت سازمان ملل در سالهای پس از جنگ سرد عموماً با تفسیر موسع از منشور و افزایش اختیارات نیروهای حافظ و ناظر صلح، دامنه فعالیت خود را در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی گسترش داده است. چنان که در رابطه با اوضاع داخلی سومالی، شورای امنیت ضمن تصویب قطعنامه ۷۳۳ (۲۳ ژانویه ۱۹۹۲) از نیروهای درگیر درخواست آتش‌بس نمود و متعاقب آن به موجب قطعنامه ۷۵۱ (۲۴ آوریل ۱۹۹۲) تصمیم به برپا کردن «عملیات در سومالی» (UNOSOM) گرفت و سپس با صدور قطعنامه ۷۵۵ (مه ۱۹۹۲) تعداد نیروهای امنیتی سازمان ملل را با هدف نظارت بر آتش‌بس بین نیروهای علی‌مهدی محمد رئیس‌جمهور موقت و ژنرال محمد فرح عیدید به ۳۵۰۰ نفر افزایش داد. بنابراین، تا این مرحله نیروهای سازمان ملل در سومالی (یونوسوم) در چارچوب عملیات حفظ صلح انجام وظیفه می‌کردند.

با وخیم شدن اوضاع و فقدان حکومت مؤثر مرکزی و گسترش درگیری بین نیروهای رقیب، رساندن کمکهای انساندوستانه به سومالی با مشکلات بزرگی مواجه گردید، و غارت کمکهای انساندوستانه توسط گروههای مسلح اوضاع را پیچیده‌تر کرد. تحت چنین شرایطی شورای امنیت با توصیه دبیرکل قطعنامه ۷۹۴ (۳ دسامبر ۱۹۹۲) را تصویب و مجوز اعزام نیرو به سومالی صادر کرد.

قطعنامه ۷۹۴ درحالی صادر شد که سومالی تقریباً برای مدت دو سال فاقد حکومت مرکزی مؤثر بود و آشفتگی اوضاع و تداوم درگیری بین گروههای رقیب به قیمت جان صدها هزار نفر، آوارگی میلیونها نفر و خرابی گسترده در آن کشور شده بود.

در چنین وضعی، ارسال کمکهای انساندوستانه با مشکلات عمده مواجه گردید و نیروهای حافظ صلح سازمان ملل نیز که وظیفه‌شان جلوگیری از برخورد نیروهای درگیر بود، توانایی برقراری نظم و امنیت را نداشتند. لذا قطعنامه ۷۹۴ وضع پیش آمده در سومالی را که در واقع مسئله‌ای داخلی بود، به منزله تهدید نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی شناخت. بنابراین، تصمیم شورای امنیت مبنی بر شناسایی وضع داخلی سومالی بعنوان تهدیدی نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی، براساس رویه موجود در شورای امنیت بوده است.